

فقه واجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۳۹۶)



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی
سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم) / حمید ستوده (استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ایران) / محمدجعفر طبعی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمد قاضی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه و استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی
ویراستار فنی: رضا پورصدقی
همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - سید محمد سلطانی (انگلیسی)
نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵
قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال



The Rule of Leniency (Tasamuh) in Evaluation of Nonobligatory Hadiths

Mohammad Javad Fazel Lankarani

Edited by: Hasan Mahdavi

Abstract

The rule of Leniency (Tasamuh) means not to be strict about weak hadiths (narrations) concerning nonobligatory actions. Because this kind of actions are ubiquitous in almost all branches of jurisprudence, studying this rule is very important. This article studies this rule and its realm.

The results of this study show that “man balaq” hadiths, which are mentioned as the most important proof for this rule, neither imply the authenticity of weak hadiths (narrations) concerning nonobligatory actions, nor can they be understood as ‘irshad (referring to intellect), but these hadiths merely prove a graceful reward from Allah for those who acts according to them expecting His rewards. Furthermore, these hadiths -covering both recommended and reprehensible actions (Mustahab and Makrūh) does not include Fatwa, weak hadiths concerning obligation, prohibition and virtues of special people.

Keywords: Leniency, Nonobligatory Hadiths, “man balaq” hadiths, recommended actions, reprehensible actions



قاعدة التسامح في أدلة السنن

محمد جواد الفاضل اللنكرانى

الخلاصة: التسامح في ادلة السنن يعني التساهل في الادلة الضعيفة التي تدل على المستحبات، وبما ان المستحبات والمكروهات متوفرة في جميع ابواب الفقه لذا فان دراسة هذه القاعدة تتمتع باهمية بالغة، وهذا المقال يتناول هذه الموضوع وما يتعلق به بشيء من الدراسة والنقد. وبشكل عام قد توصلنا الى نتيجة وهي انه لا يمكن ان يستفاد من اخبار (من بلغ) باعتبارها اهم دليل على قاعدة التسامح في أدلة السنن حجية الخبر الضعيف الدال على الاستحباب، ولا يمكن حمل مفاد تلك الاخبار على الارشادية وما شابه ذلك، بل المفاد الاساسي لهذه الروايات هو ان الله تعالى يعطي الاجر تفضلاً لمن يعمل عملاً بقصد الثواب اي ان هذه الأخبار هي مجرد أخبار عن التفضل، مضافاً الى انها لا تشمل فتوى الفقيه والرواية الضعيفة الدالة على الوجوب أو الحرمة، وكذا روايات الفضائل لكنها تشمل المكروهات.

الكلمات الرئيسية: التسامح، أدلة السنن، أخبار من بلغ، الأستحباب، الكراهة.



قاعده تسامح در ادله سنن

محمدجواد فاضل لنکرانی*

چکیده

تسامح در ادله سنن یعنی سخت‌گیری نکردن درباره ادله ضعیفی که بر مستحبات دلالت می‌کند، و از آن‌جاکه مستحبات و مکروهات کم و بیش در همه ابواب فقهی وجود دارد، لذا پرداختن به این قاعده از اهمیت زیادی برخوردار است. نوشتار حاضر، این موضوع و گستره آن را مورد نقد و ارزیابی قرار داده است. در مجموع این نتیجه به دست آمده است که از اخبار «من بلغ» به عنوان مهمترین دلیل قاعده تسامح، نه می‌توان حجیت خیر ضعیف دال بر استحباب را استفاده کرد و نه می‌توان مفاد آن‌ها را بر ارشاد یا مانند آن حمل کرد، بلکه مفاد اصلی این روایات، ثواب تفضلی خداوند متعال به کسی است که عملی را به امید ثواب انجام می‌دهد، یعنی این روایات فقط اخبار از تفضل‌اند؛ به علاوه این اخبار شامل فتوای فقیه، روایت ضعیف دال بر وجوب یا حرمت و نیز روایات فضائل نمی‌شوند، لکن مکروهات را در بر می‌گیرند. **کلیدواژگان:** تسامح، ادله سنن، اخبار من بلغ، استحباب، کراهت.

* استاد درس خارج حوزه علمیه قم و رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
تهیه و تنظیم: حسن مهدوی، دانش‌پژوه سطح چهارم حوزه علمیه قم و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

مقدمه

یکی از قواعد پرکاربرد در حوزه فقه و اصول، قاعده تسامح در ادله سنن است، زیرا محور اصلی این قاعده مستحبات و مکروهات است که کم و بیش در همه ابواب فقهی وجود دارد. از این رو لازم است بررسی دقیقی درباره ریشه و بنیان این قاعده و ادله آن صورت بگیرد تا مقدار استحکام آن و نیز گستره کاربرد آن مشخص گردد؛ چراکه این قاعده آثار مهمی در مسایل علمی و عملی دارد.

افزون بر این، سنن و آداب و مسائل اخلاقی در پیکره دین و فرهنگ اسلامی جایگاه پرارزشی دارند و بسیاری از باورها و رفتارهای مردم، بر اساس همین سنت‌ها و مستحبات شکل می‌گیرد؛ از این رو اگر در پذیرش و عمل به مستحبات رویکرد تسامح در پیش گرفته شود، از سویی ممکن است باعث حفظ بسیاری از مستحبات و بهره‌مندی اشخاص و جامعه از برکات آن‌ها شود و از سوی دیگر ممکن است زیان‌های جبران‌ناپذیری به فرهنگ دین وارد سازد؛ زیرا

۷

قاعده تسامح در ادله سنن

چه بسیار روش و منش فردی و اجتماعی که فرهنگ دینی مردم را شکل داده ولی گاه با روح دین و مذهب و گفته‌های شفاف معصومین علیهم‌السلام ناسازگارند و با کندوکاو روشن می‌شود که تسامح در پذیرش روایت‌های ضعیف و بی‌سند، سبب شکل‌گیری چنین فرهنگ‌هایی شده است.

از این رو، ضرورت دارد درباره این موضوع بیش‌تر مطالعه شود و با بررسی ادله این قاعده و حد و مرزهای آن، حقیقت روشن‌تر گردد.

به طور معمول، فقیهان متأخر در بحث سنن وضو، از مسئله تسامح، سخن به میان آورده‌اند. اصولیان نیز بیشتر در بحث احتیاط در عبادت و امکان اثبات آن به وسیله دلیل تسامح، به بررسی مسئله پرداخته‌اند و برخی نیز مسئله را در مستثنیات شرایط خبر واحد، بیان داشته‌اند. (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۹۳)

لکن در کتاب‌های فقهی پیش از علامه حلی رحمته‌الله از دلیلی به نام دلیل تسامح، یاد نشده است؛ البته مرحوم کلینی رحمته‌الله دو روایت از اخبار من بلغ را - که اصلی‌ترین دلیل قاعده تسامح می‌باشند - در کافی آورده است، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷) ولی

در تهذیب و استبصار نامی از این اخبار به میان نیامده است. مرحوم صدوق رحمته در *من لا یحضره الفقیه* نیز این اخبار را ذکر نکرده، بلکه این روایات را در *ثواب الأعمال* آورده است. (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۲) در کلمات شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، ابن حمزه و سلار رحمته نیز این بحث، مطرح نیست، بلکه گویا برای اولین بار علامه در *منتهی المطلب*^۱ و کمی صریح تر از وی، شهید اول در ذکری به این قاعده اشاره نموده^۲ و پس از وی شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸)، مرحوم آقا حسین خوانساری (خوانساری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۵، ۲۲، ۳۴۸ و ۴۲۵)، شیخ بهایی (شیخ بهایی، بی تا، ص ۳۸۵)، سید مجاهد (طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۳۴۶)، مرحوم مولی احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۹۳)، محقق مراغی در *العناوین* (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۰)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷) و محدث بحرانی رحمته (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۹۷) به آن تصریح نموده و برخی از ایشان این قاعده را پذیرفته و برخی دیگر رد کرده اند و بدین وسیله این عنوان در میان فقها معروف و مشهور شده است.

۱. مفهوم شناسی

در این جا می توان سه معنای کلی را برای اصطلاح «تسامح در ادله سنن» ارائه کرد: الف) تسامح در ادله سنن یعنی درباره ادله ای که بر مستحبات دلالت می کنند، نباید سخت گیری کرد و حتی در صورتی که سند آن ضعیف باشد نیز می توان به آن ها عمل کرد. روشن است که بر اساس این معنا، حکم به استحباب یکی از

۱. علامه در *منتهی المطلب* می نویسد: «وفی قول الشیخ: إنه غیر متوجه إلیه الفرض. ضعف؛ لأننا قد بیننا فی أصول الفقه أن الإسلام لیس شرطاً فی فروع العبادات، فالأولی حمل الروایة علی ما ذکره، أو علی الاستحباب؛ علی أن فی طریقها أبان بن عثمان، وهو ضعیف». (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۰۸) در این جا علامه حلی با این که سند روایت را ضعیف می داند، ولی با این حال حمل آن بر استحباب را به عنوان یکی از راه های عمل به روایت، مطرح می نماید.

۲. شهید اول در ذکری می نویسد: «وقال ابن أبی عقیل: یقول: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، سبعا، أو خمسا، وأدناه ثلاث فی کل رکعة. ولا بأس باتباع هذا الشیخ العظیم الشأن فی استحباب تکرار ذکر الله تعالی» (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۱۹). پس چنان چه روشن است این سخن صریح در اثبات قاعده تسامح است؛ چراکه ایشان حتی استحباب را به وسیله فتوای فقیه دیگر نیز ثابت می داند.

لوازم این قاعده خواهد بود.

ب) قاعده تسامح یعنی اگر دلیل ضعیفی بر استحباب یک عمل دلالت کرد، بتوان به استحباب آن عمل، حکم کرد، هرچند آن خبر ضعیف حجت نباشد. بر اساس این معنا قاعده تسامح، استحباب را به عنوان ثانوی (مانند عنوان احتیاط) ثابت می‌کند و کاری به حجیت خبر ضعیف ندارد.

ج) قاعده تسامح یعنی انجام دادن عملی که احتمال مطلوبیت آن وجود دارد، مطلوب است؛ هرچند انجام آن باید به امید ثواب باشد نه به عنوان استحباب. بر این اساس، قاعده تسامح نه حجیت خبر ضعیف را ثابت می‌کند و نه استحباب عمل را. روشن است که این معنا نسبت به دو معنای پیشین گسترده‌تر بوده و تقریباً همه دیدگاه‌هایی را که در باب تسامح وجود دارد در بر می‌گیرد، یعنی همه فقیهان قاعده تسامح را به این معنا قبول دارند.

البته در این نوشتار، قاعده تسامح به معنای اول مد نظر است؛ یعنی اگرچه در مستند واجبات و محرمات، بایستی راویان، موثق باشند لکن در پذیرش روایات احکام و آداب مستحبی، باید تسامح و آسان‌گیری شود. بنابراین، در یک جمله کوتاه، معنای مد نظر چنین است: «قاعده تسامح یعنی حجت دانستن خبر ضعیفی که بر استحباب دلالت دارد».

۲. دیدگاه کلی فقها درباره قاعده تسامح

اکنون فهرستی از دیدگاه بزرگان را درباره اصل قاعده تسامح ارائه کنیم، تا در ادامه بهتر بتوانیم نظریات ایشان درباره معنای اخبار من بلغ را مورد بررسی قرار دهیم.

۱ - ۲. موافقین قاعده

همان‌گونه که گذشت تا زمان مرحوم علامه و حتی در کتب مرحوم علامه هم تصریح به تسامح در ادله سنن نشده است، بلکه متأخرینی که بعد از علامه آمدند به این قاعده تصریح کرده‌اند.

۱. شهید اول رحمته الله در ذکری می‌فرماید: «اهل علم در احادیث مربوط به فضائل،

- تسامح می‌کنند.» (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۴)^۱
۲. همچنین شهید ثانی رحمته‌الله در کتاب *الدراية* می‌نویسد: «بیشتر فقها عمل به خبر ضعیف را در قصه‌ها، موعظه‌ها، و اعمال مستحب جایز می‌دانند نه در صفات خداوند و احکام حلال و حرام؛ و البته، این دیدگاه خوب است به شرطی که ضعف روایت به اندازه‌ای نباشد که به حدّ جعل برسد.» (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۹)
۳. ابن فهد رحمته‌الله در کتاب *علاء الداعی*، این مسئله را مورد اجماع شیعه و اهل سنت معرفی کرده است. (ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳)
- نکته قابل توجه این است که ابن فهد کتاب‌های فقهی گوناگونی دارد، ولی این مسئله را در کتاب‌های فقهی‌اش نیاورده بلکه در کتاب دعا آورده است.
۴. شیخ بهایی رحمته‌الله در کتاب *اربعین* در ذیل حدیث ۳۱، تسامح در ادله سنن را به همه فقها نسبت داده است، (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۱۹۵) و در کتاب *حبل المتین آن* را عادت اصحاب امامیه می‌داند. (شیخ بهایی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸)
۵. مرحوم وحید بهبهانی رحمته‌الله نیز می‌نویسد: «قاعده تسامح در ادله سنن در جای خودش ثابت شده و بین اصحاب مسلم است.» (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۸۶)
۶. مرحوم سید مجاهد رحمته‌الله تسامح در ادله سنن را به علمای محقق نسبت داده است. وی می‌نویسد: «همه محققان تسامح در ادله سنن را قبول دارند و تنها علامه در دو مورد از کتاب *منتهی* و صاحب *مدارک* در اوایل کتابش با این قاعده مخالفت کرده‌اند که گویا ایشان نیز از نظر خود بازگشته‌اند.» (طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶، ص ۳۴۶)
۷. شیخ انصاری رحمته‌الله رساله‌ای درباره تسامح در ادله سنن دارد؛ وی در این رساله این
-
۱. البته با دقت در عبارت شهید رحمته‌الله می‌توان فهمید که این عبارت دیدگاه خود شهید رحمته‌الله نیست، بلکه ایشان این عبارت را از صاحب *روضه* (یعنی محیی‌الدین نووی) نقل می‌کند، لکن می‌توان گفت که سیاق کلام ایشان به گونه‌ای است که گویا سخن وی را تأیید می‌کند. وی می‌نویسد: «و قال صاحب الروضة: هذا التلقين استحبه جماعة من أصحابنا، منهم: القاضي حسين، و صاحب التتمة، و نصر المقدسی فی کتابه التهذیب و غیرهم، و نقله القاضي حسين عن أصحابنا مطلقا. و الحدیث الوارد فيه ضعيف، لکن أحادیث الفضائل يتسامح فيها عند أهل العلم، و قد اعتضد بشواهد من الأحادیث الصحيحة، كحدیث: أسألوا الله له التثبيت، ...».

قاعده را مشهور میان اصحاب شیعه و عامه، معرفی کرده است. (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷)

۲-۲. مخالفین قاعده

مهم‌ترین مخالفین این قاعده به شرح ذیل می‌باشند:

۱. صاحب مدارک^۱ هنگامی که بحث وضوهای مستحبی را ذکر می‌کند، می‌نویسد: «این که می‌گویند: ادله سنن بر خلاف سایر ادله مورد تسامح قرار می‌گیرد، محل اشکال است، زیرا استحباب نیز یک حکم شرعی است که مانند سایر احکام، متوقف بر دلیل شرعی می‌باشد.» (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳)
۲. صاحب حدائق^۲ نیز بحث مفصلی درباره این قاعده دارد و در پایان می‌نویسد: «این که در ادله استحباب تسامح می‌شود، یک قول ضعیف است و در مدارک نیز به این ضعف تصریح شده است.» (یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۹۸)
۳. مرحوم محقق حکیم^۳ نیز می‌نویسد: «قاعده تسامح در ادله سنن، ثابت نیست.» (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۷۱)

۳. ادله قاعده تسامح

عمده دلیل قاعده تسامح روایات است، ولی از میان کلمات فقها دو دلیل دیگر، یعنی اجماع و دلیل عقلی نیز به دست می‌آید.

۱-۳. اجماع و شهرت

چنانچه گذشت، برخی از بزرگان از جمله شیخ انصاری^۴ در مورد قاعده تسامح ادعای اجماع و یا دست‌کم شهرت را مطرح کرده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷)

۱-۱-۳. نقد دلیل اجماع

به نظر می‌رسد که نمی‌توان نسبت به این قاعده ادعای اجماع کرد زیرا در لسان قدما این مسئله مورد بحث نبوده است؛ مثلاً شیخ^۵ در دو کتاب اصلی خود و شیخ صدوق^۶ در من لایحضر الفقیه روایات این قاعده را که مهم‌ترین مدرک و مستند قاعده تسامح می‌باشند، نیاورده‌اند و بلکه مرحوم صدوق^۷ آن‌ها را فقط در ثواب

الاعمالش ذکر کرده است و نیز از کتاب‌های فقهی ایشان نیز چیزی نقل نشده که برای عمل به یک روایت ضعیف و تسامح در ادله سنن به اخبار من بلغ استناد کنند پس چگونه می‌توان ادعا کرد که این قاعده مشهور بین قدما بوده است؟ چه بسا کسی بگوید: هر چند ایشان از عنوان تسامح در ادله سنن استفاده نکرده‌اند، ولی در مقام عمل بر طبق این قاعده عمل می‌کرده‌اند. ولی اثبات این ادعا نیازمند تتبع فراوان است و به سادگی قابل انجام نیست، چراکه اگر چنین فتوایی در کتاب‌های این بزرگان بود، لاقلاً نمونه‌ای از آن‌ها نقل می‌شد؛ و بر فرض وجود چنین فتاوی، معلوم نیست دلیل آن قاعده تسامح باشد، بلکه چه بسا به خاطر اطمینان به صدور آن روایات و یا قرینه‌هایی باشد که در دسترس آن‌ها بوده است.

۲ - ۳. عقل

برخی از بزرگان تلاش کرده‌اند برای اثبات قاعده تسامح به دلیل عقل استدلال کنند؛ یعنی وقتی مکلف عملی را که استحباب آن مشکوک است انجام دهد، یقین دارد که انجام این عمل هیچ ضرری برای او ندارد، ولی اگر این عمل را ترک کند، احتمال می‌دهد که یک مصلحتی از او فوت گردد، چراکه او احتمال استحباب و مطلوبیت آن را می‌دهد؛ پس عقل در این‌جا انجام فعل را بر ترک آن ترجیح می‌دهد. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۵)

۱ - ۲ - ۳. نقد دلیل عقل

لکن این دلیل پذیرفتنی نیست، زیرا غرض از این بحث یا استثناء ادله سنن از ادله حجیت خبر واحد است یا اثبات استحباب توسط روایت ضعیف که دلیل عقلی در آن هیچ راهی ندارد. در صورت اول فقط در فرضی عقل می‌تواند در مسئله استثنای ادله سنن دخالت کند که در اصل ادله شرایط حجیت خبر واحد دخالت داشته باشد، در حالی که در باب شرایط حجیت خبر واحد عقل هیچ جایگاهی ندارد، بنابراین در مورد استثنای ادله سنن از ادله حجیت خبر واحد نیز به طریق اولی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد. در صورت دوم نیز روشن است که برای

اثبات استحباب تنها می‌توان از راهی که در نزد شارع معتبر است استفاده کرد؛ پس عقل نمی‌تواند بگوید که با وجود روایت ضعیف، استحباب اثبات می‌شود.

۳ - ۳. اخبار من بلغ

تا این‌جا معلوم شد هیچ‌یک از ادله‌ای که تا کنون برای قاعده تسامح آورده شد، شایستگی لازم برای اثبات این قاعده را ندارند؛ اکنون نوبت بررسی اصلی‌ترین دلیل یعنی اخبار «من بلغ» می‌رسد، چراکه بیشترین مباحث مربوط به قاعده تسامح پیرامون مفاد این اخبار است.

بر اساس این روایات، معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند که اگر به کسی خبر برسد که فلان عمل ثواب دارد و او آن عمل را انجام دهد، ولی آن عمل در واقع ثواب نداشته باشد، خداوند آن ثواب را به او خواهد داد.

شیخ حر عاملی رحمته‌الله این روایات را در *وسائل الشیعه* تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِثْبَانِ بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رُوِيَ لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ علیهم‌السلام» آورده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۰) در این باب نه روایت نقل شده است:

۱. محمد بن علی بن بابویه فی کتاب *ثواب الأعمال* عن أبيه عن علي بن موسى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن هشام عن صفوان عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمَلَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۰ ح ۱)

۲. فی *عیون الأخبار* عن عبد الواحد بن محمد بن عبدوس عن علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَهْدِيهِ يُسِّرْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ قَالَ: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ، وَدَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ، يَسِّرْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالثَّقَةِ بِهِ، وَالسُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۰ ح ۲)

۳. أحمد بن أبي عبد الله البرقي فی *المحاسن* عن علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ، كَانَ أَجْرٌ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱ ح ۳)

۴. و عن أبيه عن أحمد بن النضر عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱ ح ۴)

۵. وعن علي بن محمد القاساني عمّن ذكره عن عبد الله بن القاسم الجعفری عن أبي عبد الله عن آبائه عليهم السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من وعده الله على عمل ثوابا فهو منجزه له، و من أوعده على عمل عقابا فهو فيه بالخيار.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱ ح ۵)

ورواه الصدوق في التوحيد عن محمد بن الحسن عن الصفار عن محمد بن الحسين و أحمد بن أبي عبد الله عن علي بن محمد مثله.

۶. محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ. و رواه ابن طاوس في كتاب الإقبال نقلا من كتاب هشام بن سالم الذي هو من جملة الأصول عن الصادق عليه السلام مثله.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱ - ۸۲ ح ۶)

۷. عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمران الزعفراني عن محمد بن مروان قال «سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ، فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أَوْ تَيْبَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۲ ح ۷)

۸. أحمد بن فهد في عُدَّة الداعي قال: روى الصدوق عن محمد بن يعقوب بطرقه إلى الأئمة عليهم السلام «أَنْ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ، كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نُقِلَ إِلَيْهِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۲ ح ۸)

۹. علی بن موسی بن جعفر بن طاوس فی کتاب الإقبال عن الصادق عليه السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ، كَانَ لَهُ [أَجْرٌ] ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۲ ح ۹)

از میان این احادیث، حدیث دوم، سوم و ششم صحیح‌اند؛ ولی بقیه آن‌ها مشکل ارسال، رفع یا ضعف راوی دارند ولی با توجه به این‌که برخی از این

روایات به صورت قطعی صحیح‌اند و برخی دیگر که دچار اشکال سندی می‌باشند، عمل مشهور ضعف آن‌ها را جبران می‌کند، (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۱۴۳) لذا دیگر نیازی به بررسی اسناد اخبار من بلغ نیست.

۴. بررسی دیدگاه‌ها درباره مفاد اخبار من بلغ

دیدگاه‌های مختلفی درباره مفاد این روایات میان فقیهان پدید آمده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها در شش بند اشاره می‌شود.

۱ - ۴. دیدگاه منسوب به مشهور

به مشهور نسبت داده شده است که اخبار من بلغ عنوان انشایی دارند نه اخباری؛ یعنی واژه «فعله» را در «من بلغه شیء من الثواب فعمله» ظاهر در معنای انشاء می‌دانند چراکه فعل ماضی در مقام انشاء و به معنای «فلیعمله» می‌باشد. لذا از این روایات استفاده می‌شود که اگر در موردی یک حدیث ضعیف بر استحباب عملی دلالت کرد، این خبر حجت است. پس اخبار من بلغ آن ادله‌ای را که دلالت بر حجیت خبر واحد دارند و در خبر واحد شرایطی از قبیل عدالت، ایمان و ضبط را معتبر می‌کنند، تخصیص می‌زند و آن‌ها را به احکام الزامی اختصاص می‌دهد. (ابن فهد، ۱۴۰۷، ص ۱۳)

۱ - ۴ - ۴. نقد دیدگاه مشهور

در مباحث قبلی اصل وجود شهرت مورد نقد قرار گرفت ولی با وجود شهرت هرگز ادعای انشائی بودن این روایات مورد پذیرش نیست؛ زیرا اشکالات متعددی به آن وارد است.

نخست این که هرچند جمله خبریه ماضی یا مضارع در مقام انشاء دارای استعمال است، لکن انصافاً از اخبار من بلغ انشاء استفاده نمی‌شود، بلکه این روایات عنوان اخباری دارند.

ثانیاً، بر اساس دیدگاه مشهور باید جزای جمله «من بلغ شیء من الثواب» کلمه «فعله» باشد، در حالی که جزای آن «فعله» نیست، بلکه جزای آن «کان له اجر ذلک» است.

ثالثاً، طبق این مبنا فعلی که هیچ ملاک و رجحانی ندارد، به واسطه اخبار من بلغ استحباب پیدا می‌کند بنابراین استحباب فعل تابع مصلحت نیست. البته چه بسا کسی بگوید که واژه «الخیر» که در برخی از اخبار من بلغ آمده، نشان می‌دهد که موضوع این اخبار، عملی است که رجحان آن قطعی باشد؛ یعنی خبر ضعیف بر ثواب عملی دلالت کند که رجحان دارد. لکن بر فرض هم که رجحان فعل استفاده شود، ولی رجحان یک فعل ملازمه‌ای با استحباب آن ندارد؛ بلکه ممکن است یک عمل کار خوبی باشد ولی به حد استحباب نرسد.

رابعاً، بر اساس دیدگاه مشهور «من بلغه» باید مطلق باشد و هم شامل بلوغ معتبر بشود و هم بلوغ نامعتبر؛ در حالی که ممکن است کلمه بلوغ در این عبارت، به معنای بلوغ معتبر و صحیح باشد؛ زیرا اولاً این بلوغ می‌خواهد انگیزه‌ای برای ایجاد عمل شود، و خبر هنگامی انگیزه ایجاد می‌کند که از نگاه عقلایی یا شرعی معتبر باشد و ثانیاً مسئله حرمت تشریح و افترا نیز قرینه است بر این که باید بلوغ به طریق معتبر صحیح و عقلایی باشد؛ زیرا از شارعی که تشریح و افتراء را حرام کرده، بعید است افراد را به عملی که از راه غیر معتبر به آنها رسیده ترغیب کند.

۲-۴. دیدگاه شیخ انصاری

باور شیخ رحمته‌الله این است که اخبار من بلغ بر استحباب ذات عمل دلالت نمی‌کند بلکه این اخبار، ارشاد به حکم عقلند. ایشان برای تبیین این دیدگاه می‌فرماید که اخبار من بلغ ظهور در این دارند که ترتب ثواب متفرع بر این است که داشتن ثواب به مکلف رسیده باشد و مکلف عمل را به انگیزه بلوغ ثواب انجام دهد، زیرا در برخی از آن‌ها عمل مقید به «طلب قول النبی» یا «التماس الثواب الموعود» شده است؛ پس با توجه به این که عقل نیز حکم می‌کند که اگر کسی این عمل را به انگیزه ثواب انجام دهد مستحق مدح و ثواب است، معلوم می‌شود که این اخبار - که همین حکم عقل را تأیید می‌کنند - در مقام ارشاد هستند نه در مقام تأسیس یک حکم مولوی جدید.

بنابراین، اگر این اخبار دال بر اصل ثواب باشند و کاری به نوع و مقدار آن نداشته باشند، در این صورت مفاد آنها تأکید بر حکم عقل و ارشاد به استحقاق ثواب خواهد بود؛ زیرا در این صورت، طلب شارع که می‌فرماید: «فعمله» یا یک طلب ارشادی است تا مکلف را به کسب این ثواب ارشاد کند و یا یک طلب شرعی (استحباب) می‌باشد.

اگر طلب او یک طلب ارشادی باشد، در این صورت این طلب لازمه استحقاق است؛ یعنی عقل می‌گوید اگر کسی فعلی را به امید مطلوبیت انجام دهد، لازمه‌اش این است که استحقاق ثواب پیدا کند، و شارع هم می‌گوید: «من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر فعمله کان له اجر ذلک» و این عین امر به احتیاط خواهد بود؛ و اگر هم شارع این فعل را به عنوان یک عمل مستحب، طلب کرده باشد، در این صورت این طلب، ملازمه عقلی با حکم به تنجز ثواب ندارد که نتواند از آن جدا شود، بلکه ممکن است به مکلف ثواب بدهد بدون این که آن فعل مستحب شرعی باشد؛ زیرا حکم شارع به تنجز ثواب، شبیهه آیه شریفه ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (نساء، ۱۳) است که می‌فرماید: «کسی که اطاعت خدا و رسول می‌کند، خدا او را در جنات داخل می‌کند»؛ در حالی که این دخول در جنات و ترتب ثواب، کاشف از این نیست که خود اطاعت یک مستحب شرعی است، بلکه اطاعت از مولا یک واجب عقلی است و این آیه ارشاد به این حکم عقلی می‌باشد.

اما اگر این اخبار بخواهند ثواب خاص را مطرح کنند - چنانچه ظاهر برخی از آنها همین است - باز هم نمی‌توانند بر استحباب دلالت نمایند، اگرچه در این صورت حکم آنها مغایر با حکم عقل به استحقاق است؛ زیرا در این صورت نیز این روایات، از تفضّل خداوند متعال بر شخص عامل، به وسیله همان ثواب خاصی که او شنیده است خبر می‌دهند، ولی این تفضّل نیز هیچ ملازمه‌ای با امر شرعی و استحباب ندارد؛ بلکه شبیهه آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَالِهَا﴾ (انعام، ۱۶۰) است که انسان را به تحصیل این ثواب مضاعف، ارشاد می‌کند. (انصاری،

۱ - ۲ - ۴. نقد دیدگاه شیخ انصاری رحمته الله علیه

چند اشکال به این دیدگاه مطرح است: نخست این که ایشان فرمود: «ظاهر اخبار من بلغ این است که ثواب متفرع بر عملی است که مکلف آن را به انگیزه بلوغ ثواب انجام داده باشد»، لکن این سخن صحیح نیست؛ زیرا «ذلک» در جمله «کان له اجر ذلک» به همان عملی باز می‌گردد که در خبر ضعیف موضوع واقع شده است، و عملی که موضوع در خبر ضعیف واقع شده، ذات عمل به عنوان خودش است نه عمل مقید.

دوم این که طبق مبنای مرحوم شیخ، اخبار «من بلغ» ظهور در ثواب خاص دارند، و این ثواب خاص مستلزم یک امر شرعی نیست بلکه مستلزم یک امر ارشادی است که می‌گوید اگر مولا برای یک عمل، ثواب خاصی را وعده داد باید انجام شود؛ لکن این سخن پذیرفتنی نیست، زیرا بر اساس آن، همه احکام مولوی به احکام ارشادی تبدیل خواهند شد، چراکه تلازم میان حکم عقل و ترتب ثواب در احکام مولوی نیز وجود دارد؛ مثلاً اگر مولا بگوید: «نماز واجب است و چنین ثواب عظیمی دارد و باعث معراج می‌شود» و عقل هم می‌گوید: انسان باید نماز را انجام دهد تا به این ثواب خاص برسد؛ پس طبق نظر شیخ رحمته الله علیه این امر شرعی نیز باید ارشادی باشد.

سوم این که تفضل منافاتی با انبعاث از غرض مولوی ندارد؛ زیرا همه احسان‌های الهی تفضل است، پس تفضل دلالتی بر ارشادی بودن ندارد و با مولوی بودن هم می‌سازد. (اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۱۸۳)

چهارم این که نشانه ارشادی بودن یک امر این است که اگر چنین امری هم نباشد عقل آن را درک کند در حالی که حکم اخبار من بلغ دقیقاً حکم عقل نیست، زیرا موضوع حکم عقل، انسانی است که عمل را به صرف مطلوبیت برای مولا انجام می‌دهد، ولی موضوع اخبار من بلغ، انسانی است که اولاً ثواب عمل به او رسیده و ثانیاً عمل را به انگیزه مطلوبیت مولا انجام می‌دهد لکن عقل «انجام عمل به داعی مطلوبیت» را می‌فهمد، ولی دخالت بلوغ ثواب در آن را درک نمی‌کند؛ بنابراین عقل، عمل به خبر ضعیف دال بر ثواب یک عمل را لازم نمی‌داند.

نتیجه آن که اگر اخبار من بلغ نبود، عقل مفاد آنها را درک نمی‌کرد؛ پس تردیدی نیست که شارع در این اخبار به عنوان شارع، حکم کرده است نه به عنوان یک عاقل؛ یعنی در این اخبار یک راه جدید و نکته‌ای که مربوط به خود شارع است بیان شده و چنین نیست که بر راه و رسم عقلا تأکید شود؛ لذا این اخبار هرگز ارشادی نیستند.

۳-۴. دیدگاه محقق خراسانی رحمته الله علیه

باور محقق خراسانی این است که از اخبار من بلغ، استحباب ذات عمل به عنوان خودش استفاده می‌شود، مانند سایر مستحبات؛ و تنها فرق آن با مستحبات دیگر در این است که در سایر مستحبات، مسئله استحباب به عنوان یک مسئله فقهی مطرح است، مثلاً «قنوت مستحب است» ولی در اخبار «من بلغ» مسئله به صورت قاعده فقهی مطرح می‌شود که می‌گوید: «هر چیزی که در آن ثوابی ذکر شود، عنوان استحباب را پیدا می‌کند». (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۲)

بنابراین، تفاوت دیدگاه محقق خراسانی با شیخ انصاری در این است که طبق دیدگاه شیخ اعظم رحمته الله علیه اخبار من بلغ ارشادی هستند و از آنها فقط می‌توان استحباب عملی را استفاده کرد که مکلف آن را به انگیزه مطلوبیت انجام داده باشد. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۴ - ۳۸۵) لکن از نگاه محقق خراسانی از اخبار من بلغ، استحباب خود عمل بدون قید اضافی استفاده می‌شود. ایشان با بیان سه مطلب تلاش می‌کند ادعای شیخ را پاسخ دهد.

۱. با دقت در صحیح هاشم - که یکی از اخبار من بلغ است - می‌توان دریافت که ثواب بر ذات عمل مترتب می‌شود نه عمل مقید به داعی ثواب، زیرا در این صحیح آمده است «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعمله کان له اجر ذلک» و مشارالیه «ذلک» ذات عمل است نه عمل مقید.

۲. اگرچه ظاهر فاء تفریع در اخبار من بلغ، این است که عمل متفرع بر بلوغ است و اگر بلوغ نباشد هیچ ثوابی مترتب نخواهد شد، ولی یک قرینه عقلیه بر خلاف این ظهور وجود دارد و آن این است که داعی عمل، هرگز نمی‌تواند وجه و عنوان برای عمل گردد؛ زیرا انگیزه انسان برای انجام یک عمل، برای آن، وجه

و عنوان نمی‌سازد؛ چون خود عنوان پس از ایجاد داعی محقق می‌شود و مکلف پس از این که انگیزه بر ذکر یا انجام عمل پیدا کرد، عنوان آن را محقق می‌سازد و تا وقتی که انگیزه نباشد هرگز عنوان در خارج موجود نخواهد شد؛ لذا اگر چیزی که داعی بر انجام عمل است خودش مقوم این عمل باشد معنایش این خواهد بود که آن داعی، باید قبل از تحقق عمل وجود داشته باشد و این محال است. (خرازی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۱۸؛ روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۲۲)

۳. روایاتی که تعبیر «فعل طلب قول النبی» یا «فعل التماسا للثواب الموعود» در آن‌ها آمده است، نمی‌توانند روایات مطلق را - که ثواب بر ذات عمل مترتب شده است - تقیید بزنند، زیرا منافاتی میان این دو دسته از روایات نیست، و حتی اگر کسی عمل را به قید این ثواب و التماس ثواب انجام بدهد، باز شارع ثواب را بر ذات عمل به او می‌دهد نه به خاطر این قید. پس همین که ثواب بر ذات عمل است کشف از این می‌کند که خود این عمل برای مولا مطلوب است و در نتیجه، امر استحبابی خواهد بود.

۱ - ۳ - ۴. نقد دیدگاه محقق خراسانی رحمته الله علیه

در این مسئله که منافاتی میان اخبار مطلق و اخبار مقید وجود ندارد و اخبار مقید نمی‌توانند اخبار مطلق را تقیید بزنند، حق با مرحوم آخوند رحمته الله علیه است، زیرا این دو گروه از روایات، هر دو مثبت‌اند؛ یعنی روایات دسته اول به صورت مطلق می‌گویند: «فعله» و روایات دسته دوم می‌گویند: «فعله طلب قول النبی»؛ پس هر دو مثبت‌اند و دو دلیل مثبت با هم تنافی ندارند و دلیل مقید حمل بر استحباب می‌شود.

لکن در مسئله فاء تفریع حق با مرحوم شیخ است، زیرا این که محقق خراسانی رحمته الله علیه فرمود: «داعی بر عمل نمی‌تواند عنوان برای عمل باشد» در مورد اخبار من بلغ درست نیست؛ زیرا اگر بر اساس یک قرینه بفهمیم که در موردی، داعی قید برای عمل است، اصل فرض این که داعی عنوان و قید برای عمل باشد محال نیست؛ چراکه می‌توان فرض کرد که داعی از جهت وجود خارجی اش مؤخر، ولی از جهت وجود ذهنی اش مقدم باشد و همین برای امکان مقید شدن عمل به آن کافی است. در مورد اخبار من بلغ نیز قرینه وجود دارد که داعی، قید

برای عمل است. بنابراین، ثوابی که در اخبار من بلغ مطرح شده، نمی‌تواند بر ذات عمل مترتب شود، بلکه بر عملی مترتب می‌شود که مکلف آن را به انگیزه بلوغ ثواب انجام داده باشد.

علاوه بر این، سیاق اخبار من بلغ، ثواب واقعی نیست، بلکه ثواب ظاهری و تفضلی است، لذا نمی‌تواند کاشف از استحباب باشد.

توضیح آن‌که در یک عمل مستحب دو جهت وجود دارد:

۱. یک جهت این است که این عمل مطلوب مولا و متعلق امر بوده و رجحان دارد.
۲. جهت دوم این است که ثواب ذکر شده برای آن عمل، ثواب واقعی آن باشد. اما اگر ثواب واقعی نباشد، بلکه تفضلی (یا به تعبیر دیگر ظاهری) باشد، در این صورت دیگر مسئله استحباب و کاشفیت از استحباب در آن مطرح نخواهد بود.

بنابراین به نظر می‌رسد طبق ظاهر اخبار «من بلغ» اجر مورد نظر اجر ظاهری است؛ یعنی همان‌طور که در حدیث «رفع ما لا یعلمون» رفع را ظاهری می‌دانیم نه رفع واقعی، در این جا نیز مراد از اجر در روایات من بلغ، اجر ظاهری است که از آن به «ثواب تفضلی» تعبیر می‌شود که این ثواب تفضلی کاشف از استحقاق نیست؛ به ویژه آن‌که تعبیر «و ان کان لم یقله» که در اخبار من بلغ آمده، ظاهرش این است که خود عمل هیچ ملاک واقعی ندارد؛ در حالی که احکام تابع ملاک هستند. پس معلوم می‌شود که این عمل رجحان استحبابی ندارد و از این رو اجری که شارع برای آن قرار داده است، یک اجر تفضلی است نه اجر استحقاقی.

۴ - ۴. دیدگاه محقق اصفهانی رحمته الله علیه

محقق اصفهانی رحمته الله علیه پس از نقد دیدگاه مرحوم آخوند و شیخ انصاری، به بیان دیدگاه خویش می‌پردازد. ایشان می‌نویسد: «مقتضای تأمل در اخبار من بلغ این است که این اخبار در مقام ترغیب بر خود عمل‌اند نه فقط در مقام ترغیب به تحصیل ثواب، و ترغیب در عمل معنایی جز رجحان شرعی عمل ندارد.» (اصفهانی،

۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۱۸۴)

محقق اصفهانی به نوعی راه خود را از دیگران جدا می‌کند، زیرا دیگران سخن

خود را بر مسئله ثواب متمرکز کرده‌اند، ولی ایشان معتقد است: در این روایات هرچند شارع ثواب را مطرح می‌کند اما هدف اصلی او «ترغیب به خود عمل» است. سپس ایشان در مقام بیان یک کبرای کلی می‌گویند: «ترغیب در عمل معنایی جز رجحان شرعی عمل ندارد». یعنی مولا به چیزی ترغیب نمی‌کند مگر این که آن شیء رجحان شرعی داشته باشد، و اگر دارای رجحان شرعی بود، معنایش این است که مستحب است و اگر مستحب بود بدین معناست که امر به آن ارشادی نیست.

تفاوت دیدگاه ایشان با دیدگاه محقق خراسانی^ع در این است که ایشان استحباب عمل را از راه ملازمه میان استحباب و ترغیب، کشف می‌کند، ولی مرحوم آخوند، استحباب عمل را از مشارالیه «ذلک» که به خود عمل باز می‌گردد، برداشت می‌نمود.

۱- ۴ - ۴. نقد دیدگاه محقق اصفهانی^ع

از اخبار من بلغ، ترغیب استفاده نمی‌شود؛ بلکه شارع در این روایات در مقام تفضل نسبت به همان ثواب خاصی است که از آن خبر می‌دهد، زیرا قرینه‌ای بر این که اخبار من بلغ در مقام ترغیب باشند نداریم. محقق روحانی برای روشن تر شدن این مسئله، مثالی را در کتاب *منتقى الاصول* آورده‌اند. ایشان می‌فرماید که اگر کسی به طور کلی بگوید: «هر کسی که داخل خانه من بشود من او را احترام کرده و به او غذا می‌دهم» این خواسته او ظهور در این ندارد که بخواهد مردم را به داخل شدن در خانه‌اش ترغیب کند. بلکه می‌گوید: اگر کسی در خانه من آمد، من او را دست خالی نخواهم گذاشت و به او احترام می‌گذارم. پس همان‌گونه که در این مثال فرد مذکور فقط در مقام این است که بگوید من کسی را که به خانه‌ام وارد شود، ناامید نمی‌کنم و به او غذا می‌دهم و نمی‌خواهد اصل دخول در خانه خود را مورد ترغیب قرار دهد، اخبار من بلغ نیز در مقام ترغیب به عمل نیستند، بلکه اخبار از تفضل نسبت به این ثواب مخصوص‌اند. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۲۵)

۵ - ۴. دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام احتمالی را درباره اخبار من بلغ مطرح کرده‌اند که مطلب بسیار جدیدی است. ایشان می‌فرماید: «ظاهر اخبار من بلغ این است که وزان این اخبار همانند جعاله است، یعنی حکم بر روی یک عنوان عام قرار داده شده تا هر کسی می‌خواهد به دنبال آن برود؛ پس همان‌طور که در جعاله، پرداخت جعل معلق بر پیدا کردن گمشده است، در این جا نیز جعل ثواب معلق بر این است که مکلف آن عملی را که خبر از ثواب آن آمده است به امید رسیدن به ثواب، انجام دهد». (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۵۳)

از نگاه حضرت امام علیه السلام علت این جعاله‌ای که شارع انجام داده، این است که شارع برای حفظ سنن و مستحبات، اخبار من بلغ را به عنوان ضابطه بیان فرموده تا بسیاری از مستحبات تفویت نشود، مثل پدری که می‌بیند فرزندانش نسبت به خواندن قرآن سستی می‌کنند، لذا می‌گوید: «هر کسی هر روز این مقدار از قرآن را بخواند من این مقدار به او پول می‌دهم».

بر این اساس، معلوم می‌شود که بنابر دیدگاه حضرت امام علیه السلام نیز اخبار من بلغ بر استحباب عمل دلالت نمی‌کنند. ایشان در این باره می‌نویسد: «استفاده استحباب شرعی از این اخبار بسیار مشکل است، زیرا میان ترتب ثواب بر فعلی که خودش مانند سایر مستحبات، خصوصیت و رجحان ذاتی دارد و میان ترتب ثواب بر یک شیء برای این که مکلف واقع مجهول را درک کند - مانند مورد بحث - تفاوت بسیار وجود دارد؛ چنانچه جعل ثواب برای مقدمات علمیه‌ای که موجب ادراک واقع می‌شود مستلزم این نیست که آن مقدمات مستحب بشوند». (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۵۴)

۱ - ۵ - ۴. بررسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام

سه اشکال بر فرمایش ایشان وارد است:

نخست این که در باب جعاله یک موضوع مسلمی به‌نام «ردّ الضالّة» وجود دارد، ولی در اخبار من بلغ فرض این است که اصلاً موضوعی وجود ندارد؛ یعنی کسی که گمشده‌ای دارد می‌گوید: «من ردّ ضالّتی فله کذا»، لکن در اخبار «من

بلغ» شارع حتی اگر در واقع چیزی نباشد ثواب می دهد. پس به صرف جعل ثواب نمی توان این اخبار را همانند باب جعله دانست.

دوم این که اگر شارع برای تحفظ بر مستحبات این جعله را انجام داده است، بر این اساس، مکلفی که فعل را انجام می دهد باید آن را به عنوان استحباب انجام دهد یا بدون عنوان استحباب؟ فرض اول نقض کلام خود ایشان است؛ زیرا دیدگاه وی این است که اخبار «من بلغ» فعل را مستحب نمی کند و با فرض دوم تحفظ بر سنن و مستحبات نشده است، بلکه این فعل نیز مانند سایر افعال خواهد بود؛ زیرا هنگامی تحفظ بر مستحبات انجام می شود که فعل به عنوان مستحب انجام گردد.

سوم آن که این دیدگاه بر خلاف ظاهر روایات «من بلغ» است؛ یعنی اخبار «من بلغ» هیچ اشاره ای به فرمایش امام خمینی علیه السلام ندارند.

۵. دیدگاه برگزیده

به نظر می رسد اخبار «من بلغ» در مقام بیان اعطای ثواب تفضلی بوده و مربوط به تسامح در ثواب اند؛ یعنی شارع می فرماید: اگر مکلف عملی را که ثواب ندارد به قصد به دست آوردن ثواب انجام دهد، به او ثواب داده خواهد شد؛ پس هرگز این اخبار بر حجیت خبر ضعیف دلالتی ندارند.

این کار شارع شبیه این است که کسی در روز عید به محضر یک شخص بزرگواری برود و به وی بگوید: ما شنیدیم کسی که عید پیش شما بیاید به او عیدی می دهید و آن شخص بزرگواری بگوید که من چنین وعده ای نداده ام، ولی اکنون که به این نیت آمده ای، ناامیدت نخواهم کرد و به شما عیدی خواهم داد. بنابراین اخبار من بلغ هرگز نمی توانند موجب ایجاد رجحان در یک عبادت خاص شوند لذا نمی توان گفت: در آن عمل، خیر وجود دارد، زیرا در برخی از اخبار من بلغ واژه «الخییر» آمده است؛ که در آن دو احتمال وجود دارد:

۱. «خییر» در مقابل «شر» باشد، یعنی مراد از اخبار من بلغ این است که انسان عملی را که شر نباشد به انگیزه ثواب انجام دهد، هر چند آن عمل به خودی خود رجحان نداشته باشد.

۲. علاوه بر این که «خیر» در مقابل «شر» است، باید در خودش نیز رجحانی وجود داشته باشد.

ظاهر اخبار من بلغ معنای دوم است؛ یعنی فعل علاوه بر این که به خودی خود مباح است، باید اقتضای استحباب و ثواب نیز در آن باشد، لذا فعلی که انجام آن ممکن است موجب تشریح شود، از دایره اخبار من بلغ خارج است. زیرا امر این فعل دائر است بین این که مشروع یا نامشروع باشد، و اگر دلیل روشنی بر مشروعیت آن نباشد، موجب تشریح می شود و لذا نمی توان آن را از مصادیق «خیر» دانست.

چه بسا «ال» را در کلمه «الخیر» عهد دانست و از این روی، کلمه خیر به معنای «ما ثبت استحبابه او وجوبه» می باشد. یعنی طبق اخبار من بلغ اگر استحباب یا وجوب یک فعل با دلیل دیگری ثابت شده است ولی در روایت ضعیفی یک ثواب مخصوص برای این عبادت بیان شده، این ثواب مخصوص بر این عمل مترتب می گردد، حتی اگر معصومین علیهم السلام فرموده باشند. لازم به ذکر است که انجام این گونه اعمال به قصد رجاء، سخن دیگری است که فعلا مورد بحث نیست.

۶. گستره شمول اخبار من بلغ

۱- ۶. شمول اخبار من بلغ نسبت به فتوای فقیه

آیا فتوای فقیه به استحباب، نیز همانند خبر ضعیف، مشمول اخبار من بلغ می شود؟ به نظر می رسد که بر اساس دیدگاهی که مشهور درباره اخبار من بلغ دارند، به دو بیان می توان فتوای فقیه را ملحق به روایت ضعیف کرد:

بیان اول این است که هر چند در اخبار من بلغ، تعبیر «من بلغه شیء من الثواب فعلمه» آمده و ابتدا مسئله ثواب مطرح شده است لکن به قرینه «فعلمه»، معلوم می شود که در واقع خود عمل مد نظر است؛ زیرا ضمیر «فعلمه» به ثواب بر نمی گردد، بلکه مرجع آن «ما یتاب علیه» است؛ چون «فعلمه» از باب اطلاق مسبب بر سبب است و ثواب مسبب از «ما یتاب علیه» می باشد. پس در حقیقت

مفاد اخبار من بلغ «فعمل ما یتاب علیه» است.

بیان دوم این است که هرچند فتوای فقیه به استحباب، با دلالت مطابقی، فتوا به استحباب عمل است اما به دلالت التزامی فتوای بر ثواب است؛ در نتیجه «من بلغه شیء من الثواب» شامل فتوا هم می‌شود. (اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۱۸۸)

البته چه بسا ادعا شود که ملاک و موضوع اخبار من بلغ «بلوغ الثواب من الشارع» است؛ یعنی از این اخبار عنوانی را استفاده می‌کنیم که مرکب از دو جزء است، که یک جزء «بلوغ الثواب» و جزء دوم این است که باید «من الشارع» باشد. در این صورت اخبار من بلغ شامل فتوای فقیه نمی‌گردد، زیرا فتوای فقیه عنوان شارع را ندارد.

در پاسخ می‌توان گفت که ظاهر از مجموع اخبار من بلغ فقط عنوان دوم یعنی «بلوغ الثواب» است؛ لذا به دلالت مطابقی و التزامی شامل فتوای فقیه می‌شود. یعنی هرچند در برخی از این روایات تعبیر «من بلغه عن النبی ﷺ» آمده است ولی در برخی دیگر به صورت مطلق «من بلغه شیء من الثواب» آمده است.

پس تا این جا اخبار من بلغ، شامل فتوای فقیه نیز می‌شود، لکن مشکل این جاست که ظاهراً مفاد این اخبار، مسئله ثواب خاص است نه ثواب مطلق، به همین جهت شامل فتوای فقیه نمی‌شوند، زیرا فتوای فقیه ثواب خاصی را مطرح نمی‌کند، بلکه فقط استحباب عمل را می‌رساند. در نتیجه فتوای فقیه ارتباطی به قاعده «تسامح در ادله سنن» نخواهد داشت.

بر اساس دیدگاه‌های دیگری مانند دیدگاه محقق خراسانی و محقق اصفهانی رحمتهما نیز معنا ندارد که فتوای فقیه به استحباب، ملحق به روایات ضعیف شود؛ زیرا فقیه خودش به استحباب فتوا داده است و قول این فقیه نیز بر فقیه دیگر حجت نیست.

۲-۶. شمول اخبار من بلغ نسبت به مکروهات

آیا اگر روایت ضعیفی بر کراهت یک فعلی دلالت کرد، قاعده تسامح در این روایت نیز جاری می‌شود؟

مشهور کراهت را ملحق به استحباب می‌دانند؛ زیرا هرچند مورد اخبار من بلغ خصوص افعال وجودیه است، ولی ملاکی که از این روایات استفاده می‌شود این است که این اخبار در مقام ترغیب مکلف به تحصیل ثواب بالغ، می‌باشد؛ یعنی اخبار من بلغ، مکلفان را ترغیب می‌کنند که اگر ثوابی به شما رسید آن ثواب را به دست آورید و حتی اگر ثواب برای ترک فعل باشد. بنابراین حق با مشهور است و کراهت ملحق به استحباب می‌شود.

البته محقق اصفهانی، علاوه بر استدلال فوق، سه بیان دیگر را نیز برای اثبات این الحاق مطرح کرده و آن‌ها را مورد نقد قرار داده است. (همان)

۳- ۶. شمول قاعده تسامح نسبت به خبر ضعیف دالّ بر وجوب

به نظر می‌رسد که اگر یک خبر ضعیف بر وجوب دلالت داشته باشد، قاعده تسامح این روایت را در بر نمی‌گیرد، و نمی‌توان استحباب را از چنین روایتی برداشت نمود؛ زیرا اگرچه مشهور خبر ضعیف وجوبی را هم مشمول اخبار من بلغ می‌دانند، لکن ایشان برای اثبات مدعای خود از دو بیان استفاده می‌کنند که هر دو باطل‌اند.

بیان اول این است که از یک سو وجوب یک حقیقت مرکب دارد که از طلب فعل و منع از ترک تشکیل شده است و از سوی دیگر، اخبار من بلغ مربوط به ثواب بر فعل است؛ یعنی مفاد آن‌ها این است که ثواب بر فعل نیازی به دلیل معتبر ندارد؛ در نتیجه به مقتضای ادله شرایط حجیت خبر واحد، عقاب بر ترک نیازمند دلیل معتبر است، ولی به مقتضای اخبار من بلغ، ثواب بر فعل نیازی به دلیل معتبر ندارد. به عبارت دیگر، اخبار من بلغ «طلب فعل» را اثبات می‌کند اما «منع از ترک» را ثابت نمی‌کند. پس اکنون که «منع از ترک» درست نشد اما طلب فعل درست شد، رجحان فعل ثابت می‌شود بدون این که منع از ترک وجود داشته باشد؛ و این همان استحباب است.

بیان دوم این است که اخبار از وجوب، اخبار از ثواب و اخبار از ثواب، اخبار از استحباب است. بنابراین، از روایت ضعیف دالّ بر وجوب بر اساس قاعده

تسامح در ادله سنن می‌توان استحباب را استفاده کرد، زیرا «من بلغه شیء من الثواب» بر آن صدق می‌کند.

لکن بیان اول اشکال مبنایی دارد، زیرا متأخران قائل‌اند که وجوب دارای یک معنای بسیط است نه مرکب؛ و بیان دوم نیز هرچند اشکال مبنایی بر آن وارد نیست، لکن دو اشکال دیگر به آن وارد است:

الف) ظاهر تعبیر «من بلغه شیء من الثواب» این است که این بلوغ باید به وسیله یک دلالت مطابقی به مکلف برسد، لذا شامل دلالت التزامی نمی‌شود؛ در حالی که مشهور می‌خواهند از طریق دلالت التزامی ثواب را ثابت کنند.

ب) ثواب واجب به خود وجوب اختصاص دارد، لذا اگر وجوب ثابت نشد آن ثواب نیز از بین می‌رود. یعنی حتی اگر اخبار من بلغ شامل بلوغ ثواب به وسیله دلالت التزامی هم بشود، لکن تنها در صورتی این الحاق درست است که خبر ضعیف از یک خطاب مطلق خبر دهد، لکن اگر ثواب مشروط به محدوده خاص وجوب باشد، در این صورت هنگام انتفای وجوب، آن ثواب هم منتفی خواهد شد، در نتیجه اخبار من بلغ شامل روایت ضعیفی نمی‌شود که بر وجوب دلالت می‌کند. (همان، ج ۴، ص ۱۹۱)

۴ - ۶. شمول قاعده تسامح نسبت به خبر ضعیف دال بر حرمت

اگر خبر ضعیفی بر حرمت یک شیء دلالت داشت، هرگز نمی‌توان از آن کراهت را استفاده کرد؛ زیرا اخبار من بلغ، فقط جایی را شامل می‌شود که داعی عبارت از بلوغ ثواب باشد و این در محرمات وجود ندارد؛ زیرا در محرمات داعی فرار از عقاب مطرح است نه رسیدن به ثواب.

افزون بر این، در موارد محرمات، صدق عنوان «بلوغ ثواب» محل تردید است یعنی اگر خبری دلالت بر حرمت یک فعل کرد معلوم نیست که به آن «بلوغ ثواب» گفته شود.

۵ - ۶. الحاق اخبار فضائل

آیا اخبار مربوط به «فضایل، مواعظ، مناقب، مصائب، مساجد، مراقد»، به اخبار من بلغ ملحق می‌شوند؟

البته روشن است که این روایات، به صورت مطابقی بر مسئله «عمل» دلالت نمی‌کنند، اما از آن‌جا که عمل کردن به هر چیزی بر حسب خود آن شیء است، عمل کردن به هر یک از این روایات نیز روش خاص خود را دارد؛ مثلا عمل کردن به روایتی در باب فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام، این است که آن را منتشر کنیم زیرا انتشار مناقب اهل بیت علیهم‌السلام استحباب دارد، و یا عمل کردن به روایات مصائب، این است که آن را برای گریاندن دیگران به کار ببریم، اما آیا این‌گونه امور در باب «تسامح در ادله سنن» داخل است یا نه؟

وقتی یک خبر به یک موضوع تعلق می‌گیرد، مقصود از آن چیزی جز عمل کردن نیست؛ لکن عملی که مربوط به یک موضوع است دو قسم دارد: الف) گاهی از مقوله عمل است، ب) گاهی از مقوله قول است. اگر عمل از مقوله «قول» باشد، به صدق و کذب اتصاف پیدا می‌کند؛ لذا در این‌جا باید بدانیم که مقصود از حرمت شرعی و قبح عقلی کذب چیست؛ زیرا اگر نقل روایات فضائل یا مصائب، مصداق کذب باشد، قطعاً مشمول اخبار من بلغ نخواهد شد؛ چون مورد این اخبار در جایی است که مکلف عملی را به داعی بلوغ ثواب انجام دهد و این داعی در جایی که فعل دارای حرمت شرعی یا قبح عقلی است هرگز وجود ندارد.

پس در مورد صدق و کذب خبری بحث فقهی وجود ندارد؛ زیرا خبر اگر خودش مطابق با واقع باشد، صادق و گرنه غیر صادق است، و نمی‌توان گفت که فلان خبر حرام و قبیح است.

اما کذب مخبری^۱ هر چند به خاطر جریان اصل برائت، شرعاً حرام نیست، ولی عقلاً قبیح است؛ زیرا مکلف «علم اجمالی منجز» به یکی از دو کذب دارد، یعنی او می‌داند که یا اخبار به این موضوع و یا نقیض آن کذب است؛ مثلاً اکنون نمی‌داند که آیا زید زنده است یا نه، پس در واقع «علم اجمالی» دارد که یا اخبار به زنده بودن زید کذب است و یا اخبار از زنده نبودن او، یعنی علم اجمالی به کذب یکی از آن‌ها دارد و این علم اجمالی، منجز است. در نتیجه او عقلاً نه حق

۱. کذب مخبری یعنی «او اعتقاد ندارد که خبر او مطابق واقع است» همان‌طور که صدق مخبری یعنی «مخبر اعتقاد دارد که خبر او مطابق واقع است». (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۲)

دارد که از حیات او خبر بدهد و نه حق دارد که از عدم حیات او خبر دهد؛ زیرا این «علم اجمالی» برای او قبح عقلی می‌آورد. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۴۱)
بنابراین، مواردی از اخبار فضیلت که شخص اعتقاد و علم به راستی آن ندارد، از مصادیق کذب مخبری بوده که هرچند شرعا حرام نیست ولی عقلا قبیح است لذا اخبار «من بلغ» شامل این موارد نمی‌شود.

نتیجه

قاعده تسامح به معنای حجیت دلیل ضعیفی که بر استحباب دلالت می‌کند، هرگز پذیرفتنی نیست، هرچند برخی از بزرگان آن را به مشهور نسبت داده‌اند؛ زیرا هیچ‌کدام از ادله‌ای که برای اثبات این قاعده اقامه شده توانایی اثبات آن را ندارند؛ مثلا دلیل اجماع و شهرت به‌خاطر مطرح نشدن این قاعده در کلام قدما مخدوش است، و دلیل عقلی نیز در این بحث جایگاهی ندارد؛ و اما اخبار من بلغ نیز که مهمترین دلیل برای این قاعده به شمار می‌روند، از اثبات آن قاصرند؛ چراکه درباره مفاد این اخبار چند دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه مشهور این است که اخبار، ادله شرایط حجیت خبر واحد را تخصیص می‌زنند، لذا بر حجیت خبر ضعیف و استحباب عمل دلالت می‌کنند. این دیدگاه با مبنای کلی «احکام تابع مصالح و مفاسدند» سازگاری ندارد لذا اخبار من بلغ بر رجحان فعل دلالت ندارند و بر فرض هم که رجحان فعل را در مرتبه قبل قطعی بدانیم، لکن رجحان یک فعل ملازمه‌ای با استحباب آن ندارد.
۲. طبق دیدگاه شیخ انصاری اخبار من بلغ، ارشاد به حکم عقل می‌باشند، ولی اشکال این دیدگاه آن است که نشانه ارشادی بودن یک امر این است که اگر چنین امری هم نباشد عقل آن را درک کند، ولی این ملاک در اخبار من بلغ وجود ندارد.
۳. طبق دیدگاه محقق خراسانی می‌توان از این اخبار به صورت یک قاعده فقهی، استحباب ذات عمل را به عنوان خودش استفاده کرد ولی نقد این نظر به آن است که سیاق اخبار من بلغ، ثواب واقعی نیست بلکه ثواب ظاهری و تفضلی است، لذا نمی‌تواند کاشف از استحباب باشد.

۴. دیدگاه محقق اصفهانی این بود که این اخبار در مقام ترغیب بر خود عمل‌اند نه فقط در مقام ترغیب به تحصیل ثواب، لذا بر استحباب عمل دلالت می‌کنند اما باید توجه داشت که قرینه‌ای بر این‌که اخبار من بلغ در مقام ترغیب باشند نداریم.

۴. طبق دیدگاه امام خمینی علیه السلام این اخبار، همانند باب جعاله هستند ولی این ادعا نیز اشکالات متعددی دارد که در مقاله بیان شد.

بنابراین، مفاد این اخبار تنها می‌تواند اخبار از تفضل خداوند متعال نسبت به کسی باشد که عمل را به انگیزه رسیدن به ثواب انجام می‌دهد؛ به علاوه، این اخبار هرچند شامل فتوای فقیه و خبر ضعیف دال بر کراهت هم می‌شوند، لکن هرگز روایت ضعیف دال بر وجوب یا حرمت یا اخبار فضائل و مانند آن را در بر نمی‌گیرند، زیرا نقل چیزی را که انسان به صدق آن علم ندارد، هرچند حرمت شرعی ندارد، ولی قبح عقلی دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۴ق)، *نهایة الدرایة فی شرح الکفاية*، قم: سید الشهداء علیه السلام.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق)، *فرائد الأصول*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *رسائل فقهية*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ق)، *مصابیح الظلام*، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ق)، *الفصول الغروية فی الاصول الفقهية*، قم: دار الإحياء علوم اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، *مستمک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، محقق / مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
- خرازی، محسن (۱۴۲۲ق)، *عمدة الأصول*، قم: موسسه در راه حق.
- خراسانی، محمد کاظم بن حسین (آخوند خراسانی) (۱۴۰۹)، *کفاية الأصول*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، *تهذیب الأصول*، مقرر: جعفر سبحانی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوانساری، آقا حسین بن محمد (بی تا)، *مشارق الشموس فی شرح الدروس*، بی جا: بی نا.
- روحانی، سید محمد (۱۴۱۳ق)، *منتقى الأصول*، مقرر: عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ق)، *دروس فی علم الأصول*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دار الشریف الرضی للنشر.

- طباطبایی مجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶ق)، *مفاتیح الأصول*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (بی تا)، *الدراية*، قم: منشورات مكتبة المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین (شیخ بهایی) (۱۳۹۰)، *الحبل المتین فی احکام الدین*، قم: کتابفروشی بصیرتی.
- _____ (بی تا)، *اربعین*، انتشارات اسلامی، بی جا: بی نا.
- عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷)، *العناوین الفقہیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.